

فولادگران گداخته را تنها نگذاریم



با سلام خدمت همه همکاران عزیز کارگر در سرتاسر ایران، خصوصا کارگران شریف فولاد که درحال حاضر مستقیما مورد هتاک و حمله حراستی‌های کارفرما و تهدید به اخراج قرار گرفتند.

از قدیم می‌گویند چو عضوی به‌درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار، و صحبت امروز ما درباره اعضای از خانواده بزرگ ما کارگراهاست که اخیرا در شرکت ملی فولاد مورد حمله صاحبکارها و کاسه‌لیس‌ها و بادمجان دورقاب‌چین‌های او قرار گرفتند، چه‌طور می‌شود ساکت و بود کاری نکرد؟ صاحبکارها توطئه اخراج می‌چینند و حراستی‌هایی که گویا فراموش کردند همین کارگران چه‌طور درگذشته برای کمک به‌آن‌ها تا صبح سحر در کنارشان بودند که مبادا پاسدارها و نظامی‌ها به آنان حمله کنند، حراستی‌هایی که شرف نام کارگر را به یک تکه استخوان فروختند و چادر مرتضی‌ها و فرامرزها را که در اعتراض به اخراج ناعادلانه خودشان در مقابل شرکت علم کرده بودند روی سرشان خراب کردند.

اعتراض حق طبیعی هر آدمی از جمله ما کارگراهاست. در همه جای جهان کارگراها تشکیلات مستقل خودشان را دارند و اعتراضات خودشان را از طریق این تشکیلات‌ها و در اتحاد با هم‌دیگر به‌راه می‌اندازند. این تشکیلات یک قدرت جمعی‌ست که در پشت سر کارگران می‌ایستد تا حکومت‌ها، حتی هارترین آن‌ها جرات نکنند دست تعدی به حریم شخصی کارگران بلند کنند. اما کشور ما کاملا مستثنی از هر اصل و قاعده‌ای‌ست. در این‌جا ما نه تنها اجازه تشکل‌های کارگری نداریم، بلکه هر کس و ناکسی به‌خودش جرات می‌دهد که روی ما دست بلند کند، ما را شلاق بزند، شکنجه بدهد و به‌زندان بیاندازد. این چه مملکتی‌ست که با ما مثل برده‌ها رفتار می‌کنند؟ چه‌کسی باور می‌کند که در قرن بیست و یکم که بشر از منظومه شمسی خارج شده، کارگری به‌جرم اعتراض به وضعیت فلاکت‌بار زندگیش چوب‌فلک می‌شود؟ شرم‌آور است، شرم‌آور برای آن ملعون‌هایی که با ما این‌طور رفتار می‌کنند، و شرم‌آور برای مایی که هنوز امیدمان به‌حل مشکل از بالاست. اگر قرار بود این گره به‌دست استاندار و فرماندار و امام‌جمعه باز شود که تا به‌حال باز شده بود. آن‌ها از هم‌طبقه‌های خودشان دفاع می‌کنند، و حق هم دارند. این رسم جامعه طبقاتی‌ست؛ پس ما هم باید پشت به‌پشت هم بدهیم و از هم‌دیگر دفاع کنیم.

همکاران عزیزی که هنوز از سر دل‌سوزی و صداقت فکر می‌کنند استاندار، فرماندار و یا امام جمعه‌ای از ما دفاع می‌کند یک لحظه با خودشان خلوت کنند و از خودشان بپرسند که اگر قرار بود بکنند چرا تا به‌حال نکرده‌اند؟ چرا در این یک‌سال که کریم بی‌کار شده بود هیچ‌کدام از آن‌ها به‌فریادش نرسیدند؟ چرا امروز که علی‌محمدی ملعون دارد نقشه اخراج ۱۵ نفر از همکاران ما را می‌کشد و ۵ نفر چند روزی بود مقابل کارخانه چادر زده بودند، سروکله نحس‌شان پیدا نشد؟ در واقع، چرا باید بکنند؟ چرا ما باید چنین انتظاری از این‌ها داشته باشیم؟ برای همه این آدم‌ها مالکیت شخصی مقدس و محترم است. وقتی می‌گوئیم مالکیت شخصی منظور ما چاه‌های نفت، معادن و یا صنایع عظیم فولاد است که در واقع به‌کل ملت تعلق دارد و چرخ‌های آن با زور بازوی ما کارگران به‌حرکت درمی‌آید، نه ماشین لکنته من کارگر و یا توی معلم یا کارمند که باید برای معاش خانواده از بعدازظهر تا نیمه‌شب با آن مسافرکشی کنیم. منظور ما ماهی‌های دریای جنوب هستند که این‌ها به‌شمن‌بخش به چینی‌ها فروختند و ماهیگیرهای ما باید شب‌ها با تورهای خالی و با سرهای افتاده به‌خانه برگردند. آیا می‌شود از این امام‌زاده‌ها امید معجزه داشت؟

این استاندارها و فرماندارها و رئیس‌جمهورها و امام جمعه‌ها و مدیرعامل‌ها از امنیت سرمایه و سرمایه‌دارها دفاع می‌کنند، اما وقتی ما کارگراها اخراج و بی‌کار می‌شویم جیکشان در نمی‌آید. لابد می‌گویند مسئله داخلی کارخانه است، ربطی به‌ما ندارد. کارگر آزاد است نیروی کارش را بفروشد و صاحب کار هم آزاد که هر وقت نیاز داشت بخرد، و هر وقت هم روی کارگر زیاد شد و حرف اضافی زد و اعتراض کرد، شرش را از سر خود بکند. چهاردیواری و اختیاری. این‌که چه بلایی به سر من کارگر و زنبوجه من می‌آید، ایدا مهم نیست. از نظر این‌ها ما کارگراها تنها گوشت چرخ‌گوشت کارخانه هستیم نه چیزی بیشت از این.

اگر صاحبکارها و این همه مقامات کوچک و بزرگ به فکر گرسنگی ما بودند که کارگران را اخراج نمی‌کردند. همین حالا علی‌محمدی بی‌عاطفه دارد برای اخراج همکار ما دسیسه‌چینی می‌کند. شرکت از تمدید قرارداد با ۱۵ نفر از همکاران ما از جمله مسعود نواصر، سعید حلوی، حسین رضایی، مرتضی اکبریان، امید فرهادی‌زاده، مهدی گوبالی‌زاده، حسین غزلاوی، عبدالله چریکی، قاسم توانگر، علی سیاحی، جابر عیباوی و جاسم غلامی خودداری کرده و دارد نقشه اخراجشان را می‌کشد. این آدم‌ها که فقط یک شماره و یک نام روی یک کارت نیستند؛ هر کدامشان زن و دوسه فرزند دارند. همین حالا ۶۰ - ۷۰ نفر دارند به خاک سیاه می‌نشینند. آیا آن گردن‌کلفتی که از شدت پر خوری نقرس گرفته و پیه‌های گردنش طبقه طبقه روی هم می‌افتد می‌داند که یک‌ماه دیگر حتی مغازه‌دار سر نبش کوچه هم به این آدم‌ها نسیه نخواهد داد؟ آیا می‌داند که چه‌طور باید شکم زن‌بوچه عبدالله و قاسم سیر شود؟ البته که نمی‌داند. علاقه‌ای هم ندارد که بداند. برای این آدم‌ها دین و مذهب و شرافت و ناموس پول است و برای اضافه کردن و حراست از این پول از هیچ بی‌ناموسی ابایی ندارند.

این بابا برای این‌که صدای بقیه را خاموش کند و زهرچشمی هم گرفته باشد حتی حاضر است به خودش هم ضرر بزند، به شرط آن‌که منافع طولانی‌مدتش آسیب نبیند. علی‌محمدی، کارگرانی مانند کریم سیاحی، امین صداقت‌فر، ایمان حاجی‌زاده، فرهاد اکبریان، میثم فتواتی، رضا نگرآوی، محمد الهایی، سیدتقی حسن‌زاده، عبدالله درویشی، سیدعلی موسوی، بهزاد علیخانی، میلاد شاهمرادی، ابراهیم بناری، یوسف حردانی و ناصر منصوری را که تخصص و مهارتشان بر هیچ‌کس پوشیده نیست می‌فرستد استادیوم الغدیر؛ که چه‌کار کنند؟ داور مسابقه بشوند یا توپ جمع‌کن؟ این مردک حاضر است پوستین خودش را با چاقو پاره کند اما به‌قول خودش بزگر را از گله خارج شود؛ اما آن‌قدر کودن و کورذهن است که نمی‌فهمد بزگر که مانند آیه از آسمان نازل نمی‌شود؛ این شرایط سخت و مشقت‌بار زندگی ما کارگراست که مبارزه را می‌آفریند و کارگران را به خیابان‌ها می‌آورد. او نمی‌فهمد تا زمانی‌که در بر این پاشنه بچرخد امثال این کارگرها دوباره به دنیا می‌آیند. مگر تا به حال این‌طور نبوده؟ این‌ها با چنین اقدامات احمقانه‌ای نه تنها خلاص نمی‌شوند بلکه دارند چاه خودش را می‌کنند. خشم ما را اضافه می‌کنند. تنها چیزی که باقی مانده سازمان‌دهی این خشم است؛ باید مانند یک سیلاب مقابل آن سد ساخت و آن را به راه درست هدایت کرد. این حرکت از همین امروز می‌تواند آغاز شود؛ می‌تواند در دفاع از برادران کارگرممان که اخراج شده‌اند و یا در معرض اخراج هستند، آغاز شود. یک لحظه فکر کنید؛ اگر همه ما در اعتراض به این اخراج‌ها دست از کار بکشیم و حتی اگر شده به مدت یک ساعت کل کارخانه را بخوابانیم چه اتفاقی می‌افتد؟ مگر می‌شود دوسه هزار کارگر متخصص را اخراج کرد و کارخانه را به راه انداخت؟ اگر کارخانه‌های دیگر به ما ملحق شوند چه خاکی به سر خودشان خواهند ریخت؟ این‌ها خواب‌وخیال نیست. همین چهل و چند سال پیش در همین خطه اتفاق افتاد و باز هم می‌تواند بیفتد. فقط باید همت کرد و نترسید. مگر می‌شود این همه آدم را به زندان انداخت؟ از اینکه بدتر نمی‌شود. دهن را دستگیر کردند ما همچنان به سرکار نمی‌رویم تا آن‌ها آزاد شوند. بیست‌تا را اخراج کردند، ما همه دست از کار می‌کشیم تا آن‌ها را دوباره به سر کار برگردانند.

چاره کار در اتحاد و همبستگی ماست. اگر امروز ما به کمک کریم‌ها، مرتضی‌ها، فرامرزها و عبدالله‌ها نرویم، فردا وقتی‌که این شتر در خانه ما خوابید هیچ‌کدام از آن‌ها نیستند که به کمک ما بیایند. به قول آن دهقان دانا، یک ترکه را می‌شود شکست، دو ترکه را می‌شود شکست ولی دسته ترکه‌ها به آسانی قابل شکستن نیستند.

پیروز باشید

- پیش به سوی ساختن هسته‌های مخفی کارگران پیش‌تاز سوسیالیست!
- پیش به سوی اتحاد کارگران پیش‌تاز بر محور یک برنامه اقدام کارگری!
- پیش به سوی اتحاد عمل سراسری کارگران و تشکیل ستاد رهبری کارگری!
- پیش به سوی برقراری حکومت کارگری و جامعه آزاد سوسیالیستی!

بولتن کارگری هسته کارگران پیش‌تاز سوسیالیست (خوزستان)

<https://t.me/ahvazijava>